

بسم الله الرحمن الرحيم

عدم تطبیق شریعت توسط دولت‌های سرزمین‌های اسلامی

(ترجمه)

خبر

اصلاحاتی را که سلمان، پادشاه سعودی و فرزندش ولیعهد امیرمحمد، شروع کردند، تقریباً در تمام عرصه‌های زندگی به خصوص در بخش قضاء تأثیر کرده است. چنانچه اخیراً محمکه عالی این کشور به ملغای جزاهای جسمی‌ای که شریعت اسلامی واجب دانسته است، حکم نمود و احکام مربوط به محکومین شراب‌خوار، دزدان خوردسن و تازیانه زدن زنا کار را لغو نمود.

تبصره

این واقعه تبصره‌هایی را به دنبال داشت، مبنی بر این که سعودی از تطبیق شریعت اسلامی جهت مصالح دیموکراسی دور شده است. در واقع، تأکید بر وجود دولت‌هایی در سرزمین‌های اسلامی که شریعت در آن‌ها حاکم باشد، خرافاتی بیش نیست. چنان که اغلباً سرزمین‌های چون پاکستان، ایران و سعودی به عنوان نمونه، دلیل آورده می‌شوند. چنان که ذکر سودان، افغانستان و موریتانیا و بعضی دولت‌های دیگر نیز به آن افزوده شده است. درحالی که از دروغ این افسانه پرده‌برداری می‌کنیم، سزوار است که اشاره داشته باشیم بر این که کدام دولت با نظام‌های اداری و اقتصادی اش متفاوت است؟

بدون شک تعریف مسائل فرعی حکومت و صلاحیت‌های آن، لقب رئیس دولت و مدت زمان انتخاب آن، مصدر سلطه قانون گذاری، مشکل اساسی اقتصادی، انواع ملکیت‌ها و سیاست‌های پولی، چیزی جز بخشی از معیارهایی که لازم است تا از خلال آن فرمان برداری یک دولت در برابر خواسته‌های شریعت بررسی گردد، نیست.

اشتباه است که نظام را مانند عناصر نمادین جدا شده و یا مانند قوانینی جدا شده که با شریعت توافق داشته باشد، تعریف کنیم. بر علاوه این، ریش و حتی نماز و هم‌چنین خطاب‌های اسلامی دروغین از دهن حکام مسلمان‌ها به صورت مطلق مطابقت این دولت‌ها را با اسلام نشان نمی‌دهد. چنان که نظام سیاسی امریکا بر نصرانیت استوار نیست؛ درحالی که که رئیس جمهور امریکا به کتاب مقدس سوگند یاد می‌کند. یقیناً که تنها وجود اسم هر یک از سرزمین‌های ایران و پاکستان با کلمه "جمهوریت" اشاره به این دارد که نظام سیاسی در این دولت‌ها چیزی جز اندکی از قاسم‌های مشترک با اسلام نیست، زیرا سلطه قانون گذاری مخصوص پارلمان است و نه از شریعت؛ چنان که اسلام می‌خواهد. با انتقال به سعودی از لحاظ مبدأ کافی است که بگوییم اسلام نظام شاهی را حرام قرار داده است و امکان ندارد که دولت‌های برپا شده بر اساس شریعت پادشاهی‌های استبدادی باشد. اما با وجود این، دو مثال ساده را بیان می‌دارم:

بر اساس معلومات وارد شده در سال 2016، سعودی 20% پس اندازهایش را از طلا و پول های خارجی از سند پولی خزانه امریکائی مالک می گردد و ما از پول های قرضی حکومتی امریکائی با نرخ ثابت سود صحبت می کنیم. این دولتی است که ادعای اسلام دارد، درحالی که مال را از طریق سود به دست می آورد و سود آن چیزی است که نصوص قطعی قرآن و سنت آن را حرام قرار داده است.

مثال دوم در مورد سیاست خارجی است، آن چه که دولت ها هم چنان آن را با دقت بالایی ترجیح می دهند. در سال 2011، در زمان انقلاب مصر، مردم گمان کردند که سعودی از محمدمرسی حمایت کرده است؛ درحالی که چنین نبود و سعودی از دیکتاتور حسنی مبارک حمایت نمود و بعد از به قدرت رسیدن محمدمرسی، حکومتش را به رسمیت نشناخت. اما در سال 2013، بعد از سرنگونی دولتش توسط ارتش مصر، حمایت خود را از فرعون جدید مصر، دیکتاتور عبدالفتاح سیسی اعلان نمود. این تنها یک بخش از حقیقتی است که همه آن را می دانند و آن این که سعودی مزدور مخلص امریکاست.

خلاصه این که در سرزمین های اسلامی حتی یک دولت یافت نمی شود که شریعت الله سبحانه و تعالی را به صورت کامل تطبیق کند. به همین صورت تمام دولت های حاکم در سرزمین های ما چیزی بیشتر از دیموکراسی های سیکولاریستی نیست، که بعضی بخش های پراکنده از شریعت اسلامی را در بر گرفته است. در نتیجه این افسانه ها و دروغ ها یک اندیشه را رواج داده است که امروز سرزمین های اسلامی به سبب التزام به اسلام عقب افتاده است؛ درحالی که در سرزمین های اسلامی از زمان سقوط خلافت عثمانی در سال 1924م هرگز شریعت حاکم نبوده است.

نویسنده: فضل أمزاییف

نماینده دفتر مطبوعاتی حزب التحریر-اوکراین

مترجم: احمد صادق "امین"

01 می 2020م